



فهرست مطالب

۲	سخن نخست
۴	انتخاب در کلام معصوم
۸	منشور حکومت رانی از منظر امام علی (علیه السلام)
۱۰	رئیس جمهوری با مدیریت انقلابی
۱۲	انقلابی از جنس حکمیت
۱۵	سلمان یا کمیل!؟

"ویژه انتخابات"

انتقادات، پیشنهادات و سؤالات خود را با ما در میان بگذارید.

نمبر: ۰۷۱۵۴۴۴۶۰۲۴

Email:

Ali2471254@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بصیرت ظهور

فصلنامه تحلیلی-سیاسی

بسیج طلاب حضرت نرگس (علیها السلام) جهرم
سال پنجم، شماره هجدهم، بهار ۹۶

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه

مدیر مسئول:

سید علی اکبر حمزوی

سر دبیر:

عادلہ رنجبر

همکاران این دوره:

سمیرا رحمانیان، فاطمه توحیدی

حکیمه شعبانی

صفحه آرایی: سمیه مصلی نژاد

با تشکر از:

مسئول محترم حوزه نمایندگی

ولی فقیه در جهرم:

حجت الاسلام احمد گشتاسبی

توصیه های رهبر معظم انقلاب در آستانه انتخابات

انتخابات، مهم ترین مظهر حضور مردم

اینکه شما می بینید دشمنهای پُرو و وقیح و گردن کلفت در مقابل جمهوری اسلامی از هر عمل سختی اجتناب میکنند، به خاطر حضور مردم است؛ می ترسند وقتی ملت حضور پیدا میکند، دشمنی که می خواهد با این نظام مبارزه بکند، مجبور میشود عقب بنشیند و تعرض نکند؛ وقتی بین ملت و نظام فاصله ایجاد شد و ملت در صحنه حضور پیدا نکرد؛ آن وقت می توانند هر کاری انجام بدهند. بعضی ها گفته اند «ما که آمدیم مسئولیت پیدا کردیم، توانستیم سایه ی جنگ را از سر کشور [برداریم]»؛ نه، این حرفها، حرفهای درستی نیست؛ آنچه سایه ی جنگ را، سایه ی تعرض دشمن را در طول این سالهای متمادی از سر این کشور رفع کرده، حضور مردم بوده است. من به مردم نمی گویم فلان کس را انتخاب نکنید، فلان کس را انتخاب نکنید؛ این را هرگز به مردم نخواهم گفت، اما به مردم عرض می کنم و اصرار می کنم که حتماً در پای صندوق رأی حاضر بشوید و رأی بدهید، به هر کسی که تشخیص می دهید. هر کس کشور، نظام، امنیت را دوست دارد باید بیاید وارد میدان انتخابات بشود، بیاید پای صندوق؛ شرّ دشمن را این کم می کند. مظهر همراهی مردم با نظام جمهوری اسلامی، حضور در پای صندوق رأی است؛ اساس حرف ما در مورد انتخابات این است. رأی را از روی فکر و از روی تأمل بدهند؛ فکر کنند. وقتی ما بر اساس یک منطقی فکر کردیم، یک انتخابی کردیم و رأی مان را بر اساس آن انتخاب تنظیم کردیم، پیش خدای متعال معذوریم.

توصیه‌هایی به نامزدهای انتخابات و مسئولان دولتی

به نامزدهای محترم عرض می‌کنم نیت‌هایتان را خدایی کنید؛ برای قدرت نباشد، برای خدمت باشد. اگر کسی برای خدمت به مردم، به خصوص خدمت به طبقات ضعیف، وارد میدان مبارزه بشود، هر حرکت او، هر کلمه‌ی او، هر حرف او حسنه است.

شعارها را جوری انتخاب کنید که همه بدانند شما میخواهید از قشرهای ضعیف کشور و طبقات ضعیف کشور حمایت کنید، مشکل [مردم] مشکل‌دار را می‌خواهید برطرف کنید.

این آقایانی که امروز نامزد انتخاباتند، تصمیم بگیرند و بین خودشان و خدای متعال عهد کنند که اگر از طرف مردم مقبول شدند و رأی آوردند، اولویتهای را رعایت کنند. نامزدهای محترم بدانند که ما جز با کار جهادی و کار انقلابی نخواهیم توانست این کشور را به سامان برسانیم. در همه‌ی بخشها، کمر بسته بودن مثل یک جهادگر لازم است. این اگر بود، کارها راه می‌افتد؛ این اگر بود، بن‌بست‌ها باز می‌شود، شکافته می‌شود؛ [یعنی] کار فراوان، پُرحجم و باکیفیت و مجاهدانه و انقلابی.

آراء مردم، حضور مردم، امانت مردم است. این امانت را در نهایت احتیاط حفظ کنند و نگه دارند؛ مبادا خدای‌نکرده کسانی بتوانند به این امانت دست‌درازی کنند. قانون را به‌طور دقیق رعایت کنند؛ در قبال هیچ‌کس نسبت به قانون رودر بایستی و مانند این حرفها نداشته باشند. قانون، قانون است.

بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۹۶/۲/۵

فاطمه توحیدی

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: بین (انتخاب) دو حاکم در تردیدم، چکار کنم؟ امام علیه السلام فرمود: عادل، صادق، فقیه (دین شناس) و با تقواترین حاکم را انتخاب کن. اگر باز نتوانستی انتخاب کنی، نگاه کن که افراد متدین به کدام حاکم تمایل دارند و اگر باز هم نفهمیدی، نگاه کن مخالفان آیین ما، کدام حاکم را بیشتر دوست دارند، پس او را کنار بگذار و ببین کدام حاکم، بیشتر دشمنان دینمان را خشمگین می کند، او را برگزین.^۱

در کلام مولا علی علیه السلام ظلم و ستم منحصر در تجاوز و تعدی به حقوق دیگران نیست بلکه دو مصداق دیگر هم دارد که معصیت خداوند و دفاع از ظالم می باشد. انسان معصیت کار نمی تواند در عین عصیان، دارای وصف عدالت باشد. حکومت لازمه ی زندگی اجتماعی و حیات جمعی بشر است. از دیدگاه مولا آنچه به حکومت ارزش می دهد، وجود حاکم است و آنچه حاکم را فضیلت و برتری می بخشد، وصف عدالت است. پس هیچ منزلتی برای حاکم نیست مگر عدالت.^۴

شرح حدیث شریف در کلام مولا علی علیه السلام

هرچند این حدیث ناظر به بیان ویژگیهای حاکم (قاضی) می باشد، اما خاص این مورد نیست، بلکه باید در انتخاب شایسته مدیر، مسئول و کارگزار حکومت اسلامی نیز این خصوصیات مورد توجه قرار گیرد.

عدالت یعنی اعطای حق به صاحبش و یا لحاظ کردن استحقاق طبیعی هر فرد یا شیء. نقطه مقابل آن ظلم (عدم ملاحظه استحقاق و شایستگی افراد) است. بنابراین عادل کسی است که با مردم از روی انصاف عمل کند و با نفس خود نیز انصاف داشته باشد. عدالت از ایمان برمی خیزد و ثمره ایمان است. تا انسان دینداری خود را تقویت نکند و در خداترسی به درجاتی نرسد، در اجرای عدالت عاجز است. فلسفه حکومت دینی، برپایی عدالت است. از دیدگاه مولی متقیان عدالت چنان ارزشمند و پر اهمیت است که نادیده گرفتن آن ثبات اجتماعی را متزلزل می کند و به شکست دولت منجر می شود. دولتی که با ستمگری و بی عدالتی، نابودی خود را امضا کرده اند. پس ثبات و پایداری دولت بر پایه قسط و عدل است.



تعدیل امور اجتماعی زمانی مقدور است که حاکمی مؤمن در رأس آن باشد. حاکم عادل، حاکمی است که بتواند حق مظلومین (محرومین) را از ظالمان گرفته و به آنها برگرداند. حاکمی که حکومت برای او هدف باشد و زمانی که به آن رسید، خود را برتر از دیگران بداند و مردم نتوانند برای گرفتن حق شان و یا بیان مقاصدشان به او مراجعه کنند، قطعاً عادل نمی باشد. از منظر امام علی (علیه السلام) بدترین حاکم است چون قدرت احقاق حق و از بین بردن باطل دارد ولی به آن عمل نمی کند. در جایی دیگر چنین حاکمی را احمق ترین فرد معرفی می کند: «من اختال فی ولایتہ ابا ن عن حماقتہ»^۲ هرکس در حکومتش خودش را بگیرد، از حماقتش پرده برداشته است.»

چون عقل هم مثل شرع (قران و سنت) حکم می کند که حکومت و ریاست، وسیله و ابزار است نه هدف و غایت. در حالی که انسانهای جاهل به تعبیر امام، آن را هدف پنداشته و وقتی به قدرت رسیدند غرور و تکبر تمام وجودشان را می گیرد. امام (علیه السلام) می فرماید: حاکم ظالم از حیوان درنده، پست تر است؛ زیرا حیوان درنده، طبیعتش درنده خویی است و بر اساس غریزه و قانون خلقتش است و در این صفت، حدی برای خود می شناسد و چون عقل ندارد زشت نیست. ولی انسان صاحب عقل که باید به هم نوع خود مساعدت کند، به جایی می رسد که حقوق دیگران را زیر پا گذاشته و در این راه به حدی از شقاوت می رسد که حاضر است ملتی را فدای خود کند و به حقوق و اموال و سرمایه آنان دست یابد (دست درازی کردن به بیت المال و نادیده گرفتن محرومان)

ظلم و عدالت دو مقوله اجتماعی اند؛ اگر عدالت در افراد به ویژه حاکمان به صورت ملکه در آید جامعه به سمت سعادت پیش می رود و اگر ظلم و خیانت و دروغ گویی در نهاد حکمرانان خانه کند، اجتماع به سمت انحطاط و تباهی می رود. هدف از برقراری عدالت اجتماعی، تساوی در برابر قانون، نفی هرگونه تبعیض و مبارزه با امتیاز طلبی، برگرداندن اموال تاراج شده به خزانه عمومی، بهره مندی برابر همه از امنیت و امکانات عمومی، دادن مناصب و پست ها بر اساس شایستگی و لیاقت است.

در حکومت دینی، حاکم اسلامی هیچ گاه از راه خدعه و فریب بر مردم حکومت نمی کند. امام جامعه به هیچ وجه دیانت خود را فدای امور دنیایی نمی کند و به بهانه تقیه و اضطرار دیانت و اخلاق را زیر پا نمی گذارد و هیچ گاه حاضر نمی شود برای پیش برد اهداف خود از مسیر صداقت و راستی قدم بیرون نهد. (گزارش های بی سند و تقلبی و انکار وعده هایی که محقق نشده و تهمت و افترا زدن به رقبا ...) چه بسیار زمامدارانی که برای رسیدن به قدرت و مقاصد و اهداف سیاسی خود به مردم وعده می دهند و به واسطه آن اعتماد مردم را جلب کرده و به مسند قدرت تکیه می زنند و پس از آن تمامی وعده های خود به مردمی که وی را سرکار آورده اند فراموش کرده و خلف وعده می کنند. فقیه یعنی دین شناس بودن است که بالاتر از دیندار بودن است. تا وقتی که رییس و حاکم آگاه به آموزه های دین نباشد، آشنا به قوانین و دستورات و از جمله حقوق انسانها نباشد، در عمل کردن و اجرای احکام و قوانین دین موفق نمی شود. هم چنین در تشخیص خطاها و لغزش ها از مسیر صواب دچار مشکل می شود.

مولا علی علیه السلام می گوید: اگر ظلم و بی عدالتی در جامعه رشد پیدا کند و حقوق مردم زیر پا گذاشته شود و حاکمان از حمایت مردم بی بهره شوند، اتحاد از میان آنها رخت بر بسته و اختلاف و تفرقه بر آنها حاکم می شود. مردم از آداب دینی دور می شوند، بدعت ها ایجاد شده، مردم اسیر هوای نفس گشته و شهوات را امام و اله خویش قرار می دهند، تعالیم و احکام شریعت تعطیل و بیماری های اخلاقی رواج می یابد.^۳

صداقت در: **(الف) گفتار:** بدین معنا که سخن خلاف واقع بر زبان نیاوردن؛ از منابعی که قابل اعتماد نیست، استفاده نکردن.

(ب) کردار: به این معنی که عملی که از انسان صادر می شود با سخنی که به زبان می آورد هماهنگ باشد و خلاف هم نباشد؛ به عبارت بهتر در عمل مدرک جعل نمی کند.

(ج) پندار: اساس کار، نیت و فکر است و اعمال و رفتار برآمده از نیت است. انسانی صادق است که از چیزی که می داند اشتباه هست دفاع نکند.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: آدمی بر آیین دوست خود است پس مراقب باشید با چه کسی دوستی می کنید و می فرمایند: مردم را با دوستانشان بیازمایید، زیرا آدمی با کسی که از رفتارش خوشش بیاید، دوستی می کند.^۵ مجموعه ی متدینن جامعه در گرایش خود به حاکم ملاک های دینی مد نظر قرار می دهند و با دیدن این ویژگیها به سمت او متمایل می شوند که نشان از سنخیت و همخوانی بین دوستان می باشد. با چشمان باز و با بصیرت می توان از روی یاران و اطرافیان شخص، پی به کیش و آیین او برد. ببینید فتنه گران و منافقان داخلی و خارجی، خائنین و محکومان امنیتی، مجرمان، بهایی ها، مفسدان اقتصادی، اختلاس گرها و نجومی بگیرها (ذخایر نظام) و توهین کنندگان به مقدسات دینی، از چه کسانی حمایت می کنند. هم چنین باید دید افراد متدین و انقلابی و محرومان جامعه، نیروهای ارزشی نظام به چه شخصی متمایلند.

فراز آخر حدیث شریف: نگاه کن مخالفان آیین ما، کدام حاکم را بیشتر دوست دارند، پس او را کنار بگذار و بین کدام حاکم، بیشتر دشمنان دین مان را خشمگین می کند، او را برگزین.

دشمنان اصلی دین خدا کسانی هستند که از اجرای احکام الهی و برقراری عدالت در جامعه نگران می شوند و موجودیت و منافعشان به خطر می افتند. ذات دشمن، دشمنی کردن است و نباید آنها را دوست خود گرفت. آمریکا و اسرائیل و صهیونیسم بزرگترین دشمنان اسلام و نظام اسلامی اند. با کمی بصیرت متوجه شویم چه کسانی مورد تأیید و تشویق و تعریف دشمنان است و آنها را به وجد می آورد و چه کسانی، دشمنان همه ی همت شان تخریب آنهاست و چرا؟ بی بی سی، صدای آمریکا، آمدنیوز و سایر رسانه های ضد انقلاب و وابسته به حزب و یا افرادی خاص، از چه کسانی حمایت می کنند. دقت و تأمل در عبارات این حدیث شریف ما را به سمت انتخاب صحیح و فرد اصلح، هدایت و راهنمایی می کند، تا ان شالله فردی که رضایت خداوند و حضرت ولی عصر ارواحنا فداست این وظیفه ی خطیر را به عهده گیرد.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۸؛ ۲. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۷۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶؛

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۷، ح ۷۵۳؛ ۵. ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۱، ص ۲۰۹

حکیمه شعبانی

بی شک یکی از جامع ترین دستور العمل های حکمرانی در عهدنامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر در زمانی که ایشان را به فرمانروایی مصر منصوب کردند مطرح شده است.

مالک اشتر شخصی است که امام علی (علیه السلام) درباره وی، اوصافی چنین گرانبها می گوید:

«مالک از کسانی نیست که بیم ضعف و سستی یا خطا و لغزشی در او برود؛ و نیز از کسانی نیست که در موردی که شتاب به احتیاط نزدیکتر است، کندی کند و در جایی که کندی به احتیاط نزدیک تر است، شتاب ورزد.»

من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما گسیل داشتیم، کسی که در هنگامی جنگ و در زمانی که بیم از حمله دشمن وجود دارد خواب به چشمان او راه نمی یابد و در لحظه های ترسناک، روی از دشمن بر نمی تابد و بیمی به خود راه نمی دهد.^۲

از آنجا که انسان مدنی الطبع می باشد، جوامع تشکیل می شوند و هر جامعه ای برای رسیدن به آرامش نیاز به قوانینی دارد که همه خود را نسبت به آن مقید کنند، حکومتها از جمله ابزاری هستند که به این منظور تشکیل می شوند. حکومت اسلامی نیز به عنوان بارزترین حکومت عدالت محور دارای خطوطی است که پاسخگوی انسان ها در هر دوره زمانی است، آنچه مهم است این است که حاکمان این منصب را هدف قرار دهند یا وسیله؟ از نگاه امیر مؤمنان حکومت زمانی اعتبار دارد که وسیله ای برای اهداف عالی انسانی باشد: **به خدا سوگند این کفش بی ارزش نزد من محبوبتر است از حکومت بر شما، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم.**

امام خمینی (رحمته الله علیه) در این باره چنین فرموده است: **عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شان و مقامی نیست، بلکه وسیله ی انجام وظیفه ی اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه ی اسلام است.**^۱



رهنمودهای امام علی (علیه السلام) به ایشان در ضمن نامه ای در نهج البلاغه مطرح شده که به اختصار به برخی از این رهنمودها اشاره می کنیم:

۱- مبدا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.^۳

۵- بدترین وزیران تو کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشت. پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان باوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند، تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند.^۷

۶- مالیات و بیت المال را به گونه ای واری کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.^۸

۲- مسئولیتها را به کسانی وامگذار که تشنگی غرور آنها را مست و لا یعقل کند تا بر اثر آن سودای مخالفت با تو را در سر بیورانند.^۴

۳- به خود اجازه مقدم داشتن نده و از ترجیح خویشاوندان و وابستگان بر دیگر مردم جدا خودداری نما.^۵

۴- مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش، مبدا هرگز چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.^۶

۱- حکومت حکمت، ص ۵۸؛ ۲- منشور مدیران در نظام اسلامی، ص ۳۳؛ ۳- نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر؛ ۴- فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، ص ۱۱۲؛ ۵- ۸، ۷، ۶، ۵؛ درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، ص ۵۰ به بعد

پنج شاخص انقلابیگری، انقلابی بودن و انقلابی ماندن
مطرح شده در بیانات رهبر انقلاب در حرم امام خمینی ۱۴/۳/۹۵

۱- پایبندی به مبانی و ارزشهای اساسی اسلام و انقلاب

بنده در سال گذشته در همین جلسه راجع به مبانی امام صحبت کردم. مبانی اساسی ما آنهاست ... اگر این پایبندی وجود داشت، حرکت، حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود. در تندباد حوادث این حرکت تغییر پیدا نمیکند... نقطه‌ی مقابل این پایبندی عمل‌گرایی افراطی است. یعنی هر روزی به یک طرف رفتن، هر حادثه‌ای انسان را به یک طرف کشاندن.

۲- هدفگیری آرمانهای انقلاب و همت بلند برای رسیدن به

بعضی سعی می‌کنند جامعه و جوان‌های ما را دچار ناامیدی کنند. بگویند آقا فایده ندارد! نمیشود! نمی‌رسیم! ... شاخص دوم این است که هرگز منصرف نشویم از رسیدن به آن اهداف بلند و آرمان‌های بلند. تسلیم نشویم در مقابل فشارها.

۳- پایبندی به استقلال کشور

استقلال سیاسی معنایش این است که ما در زمینه‌ی سیاسی فریب [دشمن را] نخوریم... استقلال فرهنگی که از همه مهم‌تر است در این است که سبک زندگی را سبک زندگی اسلامی ایرانی انتخاب نکنیم... استقلال اقتصادی هضم نشدن در هاضمه‌ی اقتصاد جامعه جهانی است.

۴- حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن

باید دشمن را شناخت، نقشه‌ی او را فهمید، از تبعیت دشمن سر باز زد؛ این شاخص چهارم، این عدم تبعیت را قرآن، جهاد کبیر نام نهاده است.

۵- تقوای دینی و سیاسی

اینکه ما عرض کردیم که باید به آرمان‌ها پایبند بود، اسلام اینها را از ما خواسته است. یک تکلیف دینی است و رعایت آن تقوای دینی است. تقوای سیاسی هم همراه همین است؛ تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده بکند پرهیز نکند.

عادله رنجبر

ولی نیرنگ عمروعاص کار خود را کرد و گروه زیادی از سپاه عراق که تعداد آنها بالغ بر ده هزار نفر بود دست از جنگ برداشتند و خواستار قبول درخواست شامیان و آتش‌بس شدند. امام علی (علیه السلام) فرمود: فریب مخورید! قرآن ناطق منم! اما آنها در حالی که همگی مسلح بودند، در برابر امام ایستادند و بر خواسته خود پافشاری کردند و در نهایت گفتند: یا علی! دعوت این گروه را بپذیر و گر نه همان گونه که عثمان را کشتیم تو را نیز می کشیم.

سخنان امام در دل‌های مرده آنان هیچ اثری نداشت و امام مجبور به پذیرش حکمیت و داوری شد. قرار شد هر یک از دو طرف جنگ، شخصی را به عنوان داور و حکم انتخاب کنند. معاویه برای داوری عمروعاص را برگزید، ولی گروه شورشی از سپاه عراق و مخالفان امام علی (علیه السلام) که آتش بس و حکمیت را بر او تحمیل کرده بودند و خواهان صلح با معاویه بودند ابو موسی اشعری را نامزد کردند.

در این مجال برآنیم که با بازگویی جریان حکمیت، وضعیت اکنون جامعه را مورد بررسی قرار دهیم.

عمروعاص در حساس‌ترین لحظه‌های جنگ، زمانی که نشانه‌های شکست در سپاه معاویه آشکار گشته بود دست به نیرنگی بزرگ زد، و دستور داد با بستن قرآن بر سر نیزه‌ها و حمل کردن قرآن بزرگ دمشق با کمک ده نفر روی نیزه‌ها، همه سپاهیان فریاد بزنند: ای اهل عراق! کتاب خدا بین ما و شما حاکم است (دو طرف دست از جنگ برداریم و به حکم قرآن تسلیم شویم).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب به سپاهیانش فرمود: به جنگ ادامه دهید و استقامت کنید که لحظه پیروزی فرا رسیده است و به دعوت اینان اعتنایی نکنید که فریبی بیش نیست.

قبل از شروع جنگ، امام طی نامه‌های متعدد و سفیران فراوان، معاویه و اهل شام را دعوت به پذیرش حکم قرآن کرده بود و آنان نپذیرفته بودند و اینک که در آستانه شکست قرار گرفته بودند قرآن را دستاویز خود کرده بودند.



هر چه امام فرمود او شایستگی ندارد، نپذیرفتند و اجازه ندادند که امام ابن عباس یا مالک اشتر را برای داوری برگزیند. پس از امضای حکمیت هر دو تصمیم گرفتند که هر کدام امیر خود را از خلافت عزل کنند و امر خلافت را به عهده خود مسلمین بگذارند تا هر کسی را که می خواهند به خلافت انتخاب کنند. قرار شد هر دو نفر این نظر را اعلام کنند.

عمرو عاص بلا فاصله پس از ابوموسی به منبر رفت و گفت:

او علی را از خلافت خلع کرد، من نیز او را خلع می کنم و معاویه را به خلافت می گمارم، چنان که این انگشتر را در دست خود می نهم!

علت اصلی جریان حکمیت را می توان در بی بصرتی سپاهیان امام جستجو کرد عدم شناخت صحیح دشمن و ضعف در دشمن سازی از یک سو و عدم اطاعت پذیری در امر ولایت دست به دست هم داد که جنگ برده را باخندند که پیامدهای منفی آن هنوز در زمینه های مختلف مشهود است .

روز موعود فرا رسید. ابوموسی به عمرو عاص گفت بر منبر بالا رود و نظر توافق شده را اعلام کند. اما عمرو عاص زیرکانه ابو موسی را پیش انداخت و گفت: تو صحابی پیامبر خدایی! من هرگز بر تو مقدم نخواهم شد.

ابن عباس به ابو موسی گفت: بگذار ابتدا عمرو عاص نظر خود را اعلام کند؛ او تو را فریب می دهد. اما ابوموسی قبول نکرد و بر منبر بالا رفت و در جمع مردم چنین گفت: ما پس از مشورت و بررسی به این نتیجه رسیدیم که علی و معاویه را از خلافت خلع کنیم و انتخاب خلافت را به عهده مسلمین بگذاریم، بنابراین من علی را از خلافت خلع می کنم، چنان که این انگشتر را از انگشت بیرون می آورم!

با رصد کردن منویات مقام معظم رهبری می توان راه های برون رفت را از مشکلات در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیدا کنیم. از چه سالی است که رهبر فرزانه-ی ما بحث تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و حتی قتل عام فرهنگی را مطرح نمودند، و ما چه زمانی به هشدارهای ولی زمان توجه کردیم؟

همه ما مدعی هستیم چرا در حکومت اسلامی این همه مشکلات مختلف پدیدار گشته است، جواب را در خودمان باید جستجو کنیم!...

البته باز هم رهبر جامعه کلید حل مشکلات را فرا روی ما نهادند که تنها راه برون رفت از دغدغه هایی که ملت را آزار می دهد انتخاب شخصی با مدیریت انقلابی است و حال نوبت ماست که انتخاب نماییم شخص انقلابی و یا... . نتیجه این انتخاب تاثیر مستقیم در سرنوشت همه ی جامعه و کشور خواهد داشت.

اکنون هم می توان این امر را به زمان حال تسری داد...! چرا ما در بعضی از میدان ها موفق نیستیم؟! و چه بسا در بعضی از میدان با آنکه ما فاتح میدان بودیم اما...! این اصل در دو امر خلاصه می شود:

۱- عدم دشمن شناسی؛ ۲- عدم تبعیت از امر ولی. در یک کلام نداشتن بصیرت است.

امام علی علیه السلام ویژگی انسان با بصیرت چنین معرفی می کند:

قال امیرالمومنین (ع):

إِنَّمَا الْبَصِيرُ: بصیر کسی است که:
مَنْ سَمِعَ فَفَكَّرَ: در شنیده های خود بیندیشد

وَنظَرَ فَأَبْصَرَ: و در نگاه خود عمیق باشد
وَأَنْتَفَعَ بِالْعِبَرِ: و از عبرت ها درس بگیرد.

فهرست مطالب:

تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸

شرح نهج البلاغه، ابن ابی حدید، ج ۲

مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۸

حکیمه شعبانی

اگر از شما خواسته شود تا از میان کاندیدای ریاست جمهوری به یکی از دو گزینه میان سلمان فارسی و کمیل نخعی رای دهید کدام را انتخاب می کنید؟ همه ی ما در پاسخ به این پرسش سراغ شخصی می رویم که اصلح باشد، اما چگونگی تشخیص اصلح مساله ای است که انتخاب را حساس می کند.

به عنوان مثال در انتخاب میان دو شخص سلمان فارسی و کمیل نخعی که هر دو از صحابه مشهور و مورد اعتماد پیامبر ﷺ و از مدافعان حریم امامت و ولایت هستند، ریز بینی و دقت بسیار زیاد لازم است، چرا که در یک طرف سلمان فارسی قرار دارد که دارای قدرت و توانایی رزمی، خرد و دانش زیاد است و به عنوان سفیر و مترجم مسلمانان و مشاور پیامبر ﷺ در حفر خندق در جنگ خندق مطرح می باشد و پیامبر ﷺ درباره ایشان می فرمایند: سلمان منا اهل البیت، و در پی آن به سلمان محمدی شهرت می یابد و در طرف دیگر کمیل نخعی از یاران خاص امام علی علیه السلام که در تمام مراحل زندگی از ولایت ایشان دفاع کرده و اولین کسی است که برای خلع عثمان با امام بیعت نموده و در این راه به حمص تبعید شده و فداکاری های زیادی نموده و دعای کمیل نیز، یادگار امام علی علیه السلام به ایشان است.

حال باید دید در این انتخاب حساس کدام یک شایستگی اداره و مدیریت کلان را دارند. علی رغم این که کمیل شخصیت وارسته داشتند اما در مسئله فرمانداری که در شهر هیت به ایشان داده شد، به خطا رفته و با اقدام برای تاراج شهر قرقیسا و رها کردن مرزهایی که به وی واگذار شده بود این شهر را به دشمنان واگذار کردند.

اما سلمان علاوه بر شرکت در غزوات زیاد نقش خود را در فرمانداری مداین به خوبی ایفا کرد و توانست با توان مدیریتی بالا برای همیشه شهر را حفظ کند. این تنها نمونه ای از مراحل شناخت و انتخاب اصلح در جامعه است، اما از آنجا که خدا و امامان به عنوان جانشینان وی در زمین، ما را به حال خود رها نکرده اند، اعمال، سخنان و پیام های ایشان راهی برای شناخت و انتخاب مصالح زندگی است.

امام علی (علیه السلام) در نامه ۶۱ نهج البلاغه آن را مطرح کرده و به ایشان می فرماید: سستی انسان در انجام کارهایی که برعهده اوست و پافشاری در کاری که از مسولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویران گر است، اقدام تو به تاراج مردم (قرقیسا) در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است. تو در آنجا پلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند. نه قدرتی داری که از تو بترسند و بگیرزند، نه مرزی را می توانی حفظ کنی.

به عنوان نمونه، امام علی (علیه السلام) شایسته ترین افراد برای خلافت را چنین توصیف می کنند: ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه گری برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سر باز زد با او مبارزه شود (خطبه ۱۲۶).

با همه این اوصاف، یکی از معیارهای انتخاب در جامعه قطعاً دینداری است اما این شرط کافی نیست زیرا ممکن است شخصی با دین و دیانت باشد اما توانایی اداره کشور را نداشته باشد.